



«ژن» یا «چینی»؟

مسئله اینست

زبان، مجموعه‌ای از اشکال نمادین است که یک ملت، قوم یا گروه فرهنگی از آن استفاده می‌کنند تا در زمینه فرهنگ مشترکشان با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند (گروه مادر).

هنگامی که عده‌ای از این افراد به کار علمی و تخصصی مشغول شدند (جامعه علمی)، معمولاً زبان عمومی و مشترک برای ابزار مورد استفاده آنان کافی نیست. بنابراین جامعه علمی بنا بر احتیاجات خود، زبان عمومی را اصلاح می‌کند و زبان علمی با لغات خاص خود را می‌سازد.

در چنین حالی اگر یک نفر از جامعه علمی بخواهد برای اعضای گروه مادر در زمینه فعالیت علمی و تخصصی سخن براند، بایستی محدود به زبان عمومی شود و در انتقال اطلاعات بایستی لغاتی از فرهنگ لغات زبان عمومی انتخاب گردد که تقریباً هم معنی با لغات موجود در فرهنگ لغات زبان علمی باشد و چنانچه چنین لغتی را نیافتند بایستی لغات یا مطالبشان را با لغات موجود در فرهنگ عمومی تطابق دهند.

در ایجاد یک واژه علمی، دانشمندان تلاش می‌نمایند تا آن واژه براحتی با زبان مادری جفت و جور شود و لغات، ریشه‌ها و یا اضافات آن، چه به لحاظ شکل و چه به لحاظ معنی، در تطابق با زبان مادری باشند.

در جستجوی لغات برای مفاهیم و مطالب جدید، ابتدا از لغات موجود استفاده می‌گردد که این لغات یا از فرهنگ لغات مادری یا از فرهنگ لغات زبان تخصصی دیگر می‌باشند. مثلاً محققین علوم اجتماعی غالباً لغات خود را از علوم طبیعی بعاریت می‌گیرند.

در چنین حالتی لغات انتخاب شده، دوباره تعریف می‌گردد تا دارای دقت و صراحت کافی شود. ایجاد تمایز بین معانی علمی و عمومی بسیار مهم است. وجه تمایز زبان علمی این است که صرفاً مقرون به دلالت صریح و مستقیم می‌باشد. هدف زبان علمی این است که لفظ بر معنی دلالت آشکار و بیواسطه داشته باشد. بدین گونه، زبان علمی به زبان ریاضی و منطق نمادی گرایش دارد در عوض زبان ادبی سرشار است از دلالت‌های غیرمستقیم، ضمنی و آشکار. بعلاوه زبان ادبی صرفاً متوجه پیام‌رسانی محض نیست، بیانگر عواطف نیز هست. در زبان ادبی روی خود لفظ و روی نماد صورتی کلمه تکیه می‌شود. اما زبان علمی فارسی در طی این چند دهه، بسیار مخدوش گردیده و جای خود را به زبان ترجمه سپرده است، البته زبان ترجمه‌ایی که لغات به جای ترجمه عیناً وارد زبان فارسی

شده‌اند و همانگونه باقی مانده‌اند. قصد آن نداریم که شعار «سره‌نویسی» را دوباره مطرح کنیم چون این تعصب همواره نکوهیده بوده است، شه‌مردان بن‌ابی‌الخیر در مقدمه اثر خود بنام «روضه‌النجمین» که در قرن پنجم هجری تالیف شده، انکار خود را نسبت به افراط در سره‌نویسی چنین بیان می‌کند:

«و از همه طرفه‌تر آن است که چون کتابی به پارسی کنند گویند از بهر آن بدین عبارت نهادیم تا آن کس که تازی نداند بی‌بهره نماند، پس سخنهایی همگی گویند دری ویژه مطلق که از تازی دشوارتر است و اگر سخنهایی متداول گویند دانستن آسانتر بود.»

در زبان فارسی واژه‌های مأخوذ از زبان عربی فراوان است و حتی برخی از این واژه‌ها از معادل‌های فارسی سره خود مأنوس‌ترند. با اینهمه زبان فارسی هویت خود را حفظ کرده است زیرا فارسی زبان به این واژه‌های دخیل، رسمیت فارسی بخشیده‌اند و بعبارتی این واژه‌ها صرف و نحویشان فارسی شده است.

اگر بخواهیم زبان فارسی را از استیلای لغات و تجهیزات بیگانه حفظ کنیم، فکر عبثی است زیرا صرف ورود واژه‌های بیگانه، به خودی خود نمی‌تواند خطری به شمار رود. زبانها همواره در حال دادوستد با همدیگر بوده‌اند و این به غنای ذاتی آنها کمک کرده است. دلایل ورود الفاظ بیگانه عبارتند از:

۱- پس از اختراع ابزارهای فنی تازه، نام آنها چون خودشان وارد شده است:

تلفن، تلگراف، رادیو

۲- پس از کشفی در علوم، واژه‌های مربوط به آن وارد شده است:

میکروب، ویروس

۳- آداب و سننی که در کشور ایران، مشابهی نداشتند یا عیناً به آن صورت نبوده است:

بانک، هتل، بوفه

در برابر عناصر زبانه‌های بیگانه نه انکار تعصب‌آمیز مستحسن است و نه قبول سهل‌انگارانه. در پاره‌ای از نوشته‌ها به تعبیرهایی برمی‌خوریم برانگیزنده این احساس که گویا نویسنده به زبانی بیگانه فکر می‌کند و بیان او ترجمه گونه‌ای است از زبانی دیگر، به وجهی که زبان او برای فارسی-زبانان غریبه است و فهم آن سخت یا مشکل می‌باشد. در اینجا مشکل بر سر کاربرد واژه‌های بیگانه نیست، بر سر الگوهای معنایی است. مثلاً فارسی زبان برای عارضه سردرد می‌گوید: سرم درد می‌کند.

فرانسوی می‌گوید: j'ai mal à la tête (من دارم درد به سر)

انگلیسی می‌گوید: I have a headache (من دارم یک دردرس)

در بیان چنین پیامهای ساده‌ای شاید تاثیر زبان بیگانه مشهود نباشد اما در مورد پیامهای پیچیده این معضل خود را به خوبی نشان می‌دهد و همین امر زبان علمی فارسی را به هرچ و مرج

کشانده است. تا اوایل دهه پنجاه وقتی که اساتید ایرانی، قسمتی یا تمام تحصیلاتشان در کشورهای فرانسه زبان به پایان می‌رسید و دست به ترجمه می‌زدند چنین می‌نگاشتند:

Syndrome	سندرم
Micro	میکرو
Dissection	دیسکسیون
Hydrogene	هیدروژن

آنان به فرانسه فکر می‌کردند و ترجمه کلمات را چنین می‌آوردند و اما امروزه که اساتید ایرانی، قسمتی یا تمام تحصیلاتشان را در کشورهای انگلیسی زبان به پایان می‌رسانند همان کلمات را چنین می‌نویسند:

Syndrome	سیندروم
Micro	مایکرو
Dissection	دای سِکِشِن
Hydrogen	هایدروجن

حال ببینید اگر تحصیلکرده‌های کشورهای آلمانی زبان نیز به این خیل اضافه شوند، چه می‌شود؟ این در حالی است که واژه «رادیو» کاملاً فارسی شده است و در عبارتی چند بکار می‌رود، مثل به رادیوگوش کردن، روشن کردن رادیو. اگر قرار باشد واژه «صدا» را به جای آن قرار دهیم، چقدر نامأنوس است: به صدا گوش کردن!، روشن کردن صدا!

خلاصه سخن، برای واژه سازی راه‌ها و الگوهای متعدد وجود دارد. این راه‌ها و الگوها را باید شناخت و از آنها هر چه بیشتر استفاده کرد و توانایی‌های زبان را برای حمل دانش و فرهنگ و همگامی با سیر علمی و فرهنگی افزایش داد. ممکنست در زبان فارسی لفظی باشد که اهل آن زبان به دلایل مختلف آن را فراموش کرده‌اند یا در بین تمام اهالی آن کشور مرسوم نباشد. یافتن این الفاظ کاری با ارزش است و وظیفه فرهنگستانها نیز در مرحله نخست می‌بایست همین باشد. از سوی دیگر فرهنگستانها، وظیفه دارند تا چنانچه لغتی در زبان فارسی معادل نداشته باشد، طرز رسم الخط آن، نحوه تبدیل آن به اسم، فعل، قید و... را نیز تعیین کنند تا دیگر با یک لغت فارسی سروکار داشته باشیم. و بالاخره نشریات علمی با داشتن صاحب‌نظران متعدد می‌توانند در اشاعه یک لغت درست نقش موثر و بسزایی ایفا کنند.

انشاء... شاهد آنروزی باشیم که زبان علمی ما از چنین هرج و مرجی (این هرج و مرج تنهاگریبان زبان علمی را نمی‌گیرد و به زبان مادری نیز آسیب می‌رساند) نجات یافته باشد و دانش پژوهان ما در اندیشه این نباشند تا به یک استاد بگویند: ژن و به استاد دیگر جواب دهند: جین

دکتر مجتبی سرکندی